

جلوه هنری عنصر گفت‌وگو در داستان قرآنی حضرت یوسف علیه السلام

مریم منصوریان قراکوزلو^۱ - سارا نیک‌بین^۲

دریافت: ۱۳۹۲/۶/۵ - پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۶

چکیده

عنصر گفت‌وگو در داستان و ادبیات روایی با پرده برداشتن از افکار و عقاید شخصیت‌های داستان و رخدادها، ماجرای داستان را از آغاز تا فرجام به شیوه‌ای ملموس برای مخاطب بازگو می‌کند.

این مقاله با شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی، عنصر گفت‌وگو را در «احسن القصص» قرآن؛ یعنی داستان حضرت یوسف علیه السلام تحلیل کرده، رابطه آن را با دیگر عناصر داستان، همچون شخصیت‌پردازی، کشمکش و شرح وضعیت بررسی می‌کند.

با نگاه به مجموعه این داستان از منظر عنصر گفت‌وگو، می‌توان دریافت که گفت و شنودهای ارائه شده علاوه بر افزایش سطح کیفی روایت، ویژگی و هویت شخصیت‌ها را آشکار می‌سازد. خط سیر داستان و موقعیت وقوع اعمال نیز با عنصر گفت‌وگو شکل گرفته است. علاوه بر آن، کشمکش ارائه شده در گفت‌وگوها، داستان را از بروز یکنواختی رهاییده و با افزایش جذابیت آن، زمینه را برای دریافت نکات تربیتی مورد نظر مهیا ساخته است.

کلیدواژه‌ها: عناصر داستانی سوره یوسف، جایگاه گفت‌وگو در داستان، شخصیت‌پردازی و کشمکش در داستان یوسف علیه السلام، شرح وضعیت.

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث از دانشگاه اصفهان.

۲. کارشناس ارشد پژوهش هنر از دانشگاه هنر اصفهان.

مقدمه و بیان مسئله

احتیاج به ارتباط با هم‌نوع، انسان را برانگیخته است تا از آغاز خلقت به روش‌های گوناگون این نیاز را برآورده سازد. استفاده از کلام، از جمله روش‌هایی بود که از طریق آن توانست به صورت قراردادی مفاهیم را به مخاطب منتقل کند و در برابر آن عکس‌العمل دریافت کند^۱. در این زمان بود که عنصر گفت و گوشکل گرفت؛ عنصری که جزء جدایی‌ناپذیر زندگی انسان شد و به مرور زمان به نوشتار او نیز راه یافت.

استفاده از گفت و گو در نوشتار، این پندار را در خواننده ایجاد می‌کند که گویی با زندگی واقعی مردم سرو کار دارد. از این رو برای درک مفهوم کلام، قرابت بیشتری از خود نشان می‌دهد.

اهمیت این نکته را می‌توان در بهره‌مندی فلاسفه بزرگی چون سقراط و افلاطون از ترفند گفت و گونویسی برای ابراز عقایدشان دریافت. بیشتر از آن، وجود عنصر گفت و گو در متون کتب مقدس است. از این عنصر در برخی داستان‌های نقل شده در تورات، انجیل و حتی قرآن استفاده شده است. اما در میان کتب مقدس، ساختار هنری بیان در قرآن به طور متمایز برجسته است؛ به گونه‌ای که از آشکارترین جلوه‌های اعجاز آن به شمار می‌رود. از این رو به کارگیری عناصر ادبی در آن از اهمیت بیشتری برخوردار است و مطالعه ویژگی این عناصر نکات قابل توجهی را به همراه دارد. مطالعه عنصر گفت و گو در قرآن از جمله این موارد است. این عنصر در قسمت‌های متفاوتی از قرآن استفاده شده است، اما استفاده غالب آن در داستان‌ها صورت گرفته است؛ از آن جمله می‌توان به داستان آدم و حوا عَلَيْهِمَا السَّلَام، داستان نوح عَلَيْهِ السَّلَام، داستان موسی عَلَيْهِ السَّلَام و داستان حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام که به تصدیق خود قرآن بهترین داستان است، اشاره نمود. از این رو بررسی عنصر گفت و گو در این داستان که تنها یک روایت را به خود اختصاص داده است، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد.

پژوهش درباره‌ی عنصر گفت و گو در قرآن به صورت مجزا و مستقل به ندرت صورت گرفته است. تحقیقات در این باب تنها به توضیح مختصر درباره‌ی این عنصر به عنوان

۱. سرسنگی، مجید، جایگاه و وظایف گفت و گو در هنرهای نمایشی، ص ۱۸۹.

یکی از عناصر روایی و داستانی اشاره دارد. در این میان می‌توان از رساله دکتری زبان و ادبیات عربی خلیل پروینی با عنوان «تحلیل ادبی داستان‌های قرآن»، رساله زهرا خورشاهی با عنوان «شخصیت‌پردازی قصه‌های قرآنی (داستان یوسف علیه السلام پیامبر)» و مقالاتی چون «جلوه‌های هنری داستان حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن» از نعیمه پراندوجی و ناهید صحت، «واکاوی مؤلفه‌های روایی داستان‌های قرآن کریم» از علی اصغر حبیبی و همکاران، «عناصر ادبی و هنری در داستان یوسف علیه السلام از نگاه سید قطب» از خلیل پروینی و یحیی امینی و نیز «تحلیل عناصر داستانی قصه حضرت یوسف علیه السلام در قرآن کریم» کار مشترک حبیب‌الله آیت‌اللهی، محمدعلی خبری، محمود طاووسی و سید حبیب‌الله لزگی نام برد که در آن از گفت‌وگو در کنار دیگر عناصر داستان سخن رفته و مثال‌هایی بیان شده است.

در مقاله «قصه‌های قرآن از منظر شخصیت‌پردازی» از مصطفی کمال جو و فاطمه شهابی نیز عنصر گفت‌وگو در رابطه با عنصر شخصیت‌پردازی در داستان‌های قرآن بررسی شده است.

در کتاب پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن از مرحوم دکتر محمود بستانی نیز عنصر گفت‌وگو در برخی داستان‌های قرآنی بررسی شده است. کتاب دیگر بررسی هنری بهترین قصه‌های قرآن از حسینعلی جعفری است.

دقت در پژوهش‌های صورت گرفته، نشان می‌دهد که مطالعه‌ای مستقل در باب عنصر گفت‌وگو صورت نگرفته است. از این رو مقاله حاضر در صدد آن است تا با بررسی یکی از این عناصر، یعنی گفت‌وگو در شاخص‌ترین داستان قرآنی، پاسخگوی سؤالات ذیل باشد:

عنصر گفت‌وگو در داستان قرآنی حضرت یوسف علیه السلام چه ویژگی‌هایی دارد؟
رابطه عنصر گفت‌وگو با دیگر عناصر داستانی چگونه است؟
اما پیش از هر چیز ارائه تعریفی درباره این عنصر بایسته است:

عنصر گفت‌وگو

گفت‌وگو به معنای مکالمه و صحبت کردن دو شخص یا بیشتر و مبادله افکار و

عقاید است و در شعر، داستان، نمایشنامه و... به کار برده می‌شود. گفت‌وگومی تواند آزادانه در ذهن شخصیت واحدی در اثر ادبی (داستان، نمایشنامه، شعر و...) نیز پیش آید؛^۱ اما به طور معمول در ادبیات داستان‌نویسی هنگامی که داستان در بردارنده دو عنصر روایت و گفت‌وگوست، جزئی از زبان داستان را تشکیل می‌دهد و هنگامی که داستان از یکی از این دو ساخته شده باشد، مستقلاً زبان داستان را تشکیل می‌دهد.^۲

اهمیت گفت‌وگو در آن است که می‌تواند در پدیده‌های هنری داستان‌ها همچون کشف رخدادها و تحول آنها و نیز در کشف آنچه در ضمیر شخصیت‌ها می‌گذرد، سهیم باشد؛ به گونه‌ای که اگر این خصوصیات در داستان وجود نداشت راز شخصیت‌ها برای مخاطب برملا نمی‌شد.^۳ از سویی دیگر نشان دادن مستقیم خصلت شخصیت‌ها در داستان تأثیر چندانی ندارد، ولی اگر این خصلت از طریق گفت‌وگوها دریافت شود، برای مخاطب خوشایند است و شوق خواندن حس تعلیق بیشتری برای ادامه دارد.^۴ از این رو گفت‌وگو حالت ایستا ندارد و به داستان نیرو می‌دهد و زندگی می‌بخشد.^۵ در زندگینامه‌ها هم گفت‌وگوی داستانی بر باورپذیری آن می‌افزاید.^۶

در قرآن برخی از داستان‌ها به شیوه گفت‌وگوارانه شده است؛ گفت‌وگوهایی که حقیقتاً واقع شده و نقل آن از طریق پیام الهی رسیده است. نوع نقل و چینش این گفت‌وگوها به گونه‌ای است که با جذب مخاطب زمینه انتقال پیام معنوی و رای آن فراهم می‌شود. از میان داستان‌های نقل شده داستان حضرت یوسف علیه السلام که در قرآن با عنوان احسن القصص (یوسف / ۳) یاد شده، جایگاهی ویژه دارد. اگرچه این داستان در کتب الهی پیشین نیز بیان شده است؛ اما شیوه ارائه داستان در روایت قرآنی متفاوت است. سوره یوسف ۱۱۱ آیه دارد. سه آیه نخست و ۱۰ آیه آخر غیر داستانی است، اما نود و شش

۱. میرصادقی، جمال، عناصر داستان، ص ۴۶۶.

۲. بستانی، محمود، پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، ترجمه موسی دانش، ص ۱۹.

۳. همان‌جا.

۴. یونسی، ابراهیم، هنر داستان‌نویسی، ص ۱۲.

۵. میرصادقی، جمال، عناصر داستان، ص ۴۶۴.

۶. نوبل، ویلیام، راهنمای نگارش گفت‌وگو، ترجمه عباس اکبری، ص ۷۸.

آیه دیگر بدون آنکه آیه‌های غیرداستانی، تسلسل آن را برهم بزند، داستان را در برمی‌گیرد. داستان نه با شیوه روایت کهن خطی همچون تورات که با شیوه روایت مدرن سیال آغاز می‌شود. پایبندی مطلق این داستان به ارائه شیوه‌ای نو، نشانه رشد مخاطبان است که بی‌شک در زمان روایت قرآنی نسبت به روایت توراتی به درکی فراتر رسیده‌اند و می‌توانند خود، داستان را در ذهن مجسم کنند و ترتیب زمانی حوادث را دریابند. به عبارت دیگر، ترتیب وقایع به نفع جلب توجه مخاطبان برهم خورده است.^۱

روش‌های گفت‌وگو

در این داستان، گفت‌وگوبه عنوان یکی از مؤلفه‌های ساختاری مطرح شده است. در بررسی گفت و گو در داستان یوسف علیه السلام به سه روش گفت‌وگوی بیرونی، گفت‌وگوی درونی و گفت‌وگوی نمایشی پرداخته می‌شود:^۲

۱- گفت‌وگوی بیرونی

این نوع گفت‌وگوبه سخن گفتن یک شخص با شخص دیگر یا با گروهی، یا گروهی با گروه دیگر اطلاق می‌شود:

۱-۱. گفت‌وگوی فرد با فرد

یعقوب و یوسف: آیات ۴ و ۵؛ یوسف و زن عزیز مصر: آیات ۲۳، ۲۶، ۱۳؛ شاهد و عزیز مصر: آیه ۲۷؛ عزیز مصر و همسر او: آیه ۲۸؛ یوسف و عزیز مصر: آیات ۳۱ و ۳۲؛ تأویل خواب عزیز مصر: آیه ۵۱؛ اعاده حیثیت یوسف آیات: ۵۲ و ۵۳؛ بنیامین و یوسف: آیه ۶۹.

۱-۲. گفت‌وگوی فرد با جمع یا جمع با فرد یا جمع با جمع

یعقوب و برادران: آیات ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۶۲، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۸۱، ۸۲.

۱. حسینی، محمد، ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن، ص ۱۶۰-۱۶۱.

۲. آیت‌اللهی، سید حبیب‌الله و محمد علی خبری و محمود طاووسی و سید حبیب‌الله لژگی، تحلیل

عناصر داستانی قصه حضرت یوسف علیه السلام در قرآن کریم، ۱۴-۱۶.

- یوسف و برادران: آیات ۵۹، ۶۰، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳.
- یوسف، یعقوب و برادران: آیات ۹۹، ۱۰۰.
- یوسف و زندانیان: آیات ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲.
- برادران و متصدیان گندم: آیات ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵.

۲- گفت‌وگوی درونی

گفت‌وگوی درونی (ویژه خداوند): خداوند متعال با تجلی فاعلی خود و با زاویه دید دانای کل در جای جای قصه حضرت یوسف حضور دارد: آیات ۶ و ۷، ۱۵، ۲۱، ۲۴، ۵۲، ۵۶، ۷۶، ۱۰۲.

۱-۲. گفت‌وگوی نمایشی

- این نوع گفت‌وگو در ادامه داستان به رخداد حادثه‌ای می‌انجامد: بیان ترس توسط یعقوب، رویدادی را که علیه یوسف علیه السلام طرح‌ریزی می‌شود، پایه‌گذاری می‌کند: آیات ۵ و ۶.
- گفت‌وگوی زن عزیز مصر با یوسف که به زندان افتادن یوسف می‌انجامد: آیه ۲۳.
- گفت‌وگوی یوسف علیه السلام و زندانیان، تأویل خواب عزیز مصر و آزادی یوسف علیه السلام را از زندان در پی دارد: آیه ۳۶.
- گفت‌وگوی شاه مصر با یوسف علیه السلام (آیه ۵۴) در تحول وقایع بعدی تأثیری تعیین‌کننده دارد و همچنین به برادران یوسف علیه السلام و بنیامین اجازه حرکت در صحنه جدید را می‌دهد.^۱
- گفت‌وگوی یوسف علیه السلام با برادران باعث می‌شود تا برادر تنی او (بنیامین) نزدش بیاید: آیه ۵۹.

۱. بستانی، محمود، پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، ص ۳۵۳.

تک‌گویی در داستان یوسف علیه السلام

گاهی گفت‌وگو در داستان، سخن گفتن با شخصیتی است که فرض می‌کنیم حاضر اما ساکت است و خواننده غیرمستقیم به وجود او پی می‌برد. در این صورت، داستان به شکل تک‌گویی (Monologue) بیان شده است.^۱ در داستان یوسف علیه السلام تک‌گویی‌ها در گفتار حضرت یعقوب علیه السلام درباره خداوند قابل دریافت است؛ چرا که او خداوند را مخاطب می‌داند که سخنانش را می‌شنود (یوسف/ ۱۸ و ۶۷ و ۸۳) و نیز واگویی‌های یوسف علیه السلام که با خدای خویش بیان کرده است (یوسف/ ۳۳ و ۱۰۱).

علاوه بر انواع بیان شده، در ادبیات داستانی، گفت‌وگوبه عنوان ابزاری مهم، نقشی تعیین‌کننده دارد؛ به گونه‌ای که نمی‌توان تأثیر آن را در شکل‌گیری عناصر دیگر داستان همچون شخصیت‌پردازی، صحنه‌پردازی، تنش و کشمکش نادیده انگاشت.

شخصیت‌پردازی در داستان حضرت یوسف علیه السلام با گفت‌وگو

بدون شک مهم‌ترین کارکرد گفت‌وگو در داستان، شخصیت‌پردازی است. اگرچه می‌توان با شرح مستقیم یا از طریق عمل اشخاص داستان با کمی شرح و تفسیر یا بدون آن، به ارائه شخصیت پرداخت؛ اما ارائه افکار و احوال درونی او بدون تعبیر و تفسیر با نمایش اعمال و کنش‌های ذهنی از طریق گفته‌ها، خواننده را بدون واسطه با شخصیت داستان آشنا می‌کند.^۲

در داستان قرآنی حضرت یوسف علیه السلام نیز به وسیله گفت‌وگوهای افراد می‌توان به شخصیت‌های آنان پی برد. این موضوع گاه از گفت‌وگوی افراد با یکدیگر و گاه از صحبت هر شخص درباره دیگری به دست می‌آید. به این ترتیب سرنخی برای شناخت آن شخصیت در اختیار خواننده قرار می‌گیرد.^۳

۱. تورکو، لوئیس، گفت‌وگو نویسی در داستان، ۲۱؛ میرصادقی، جمال، عناصر داستان، ص ۴۸۰.

۲. میرصادقی، جمال، عناصر داستان، ص ۸۷-۹۲.

۳. نوبل، ویلیام، راهنمای نگارش گفت‌وگو، ص ۴۲.

۱- شخصیت حضرت یعقوب علیه السلام

در شخصیت یعقوب علیه السلام از گفت و گوی او با یوسف علیه السلام و یا برادران او در طول داستان، ضرورت توکل به خدا، صبر و تحمل سختی‌ها جلوه‌گر می‌شود.

۲- شخصیت برادران حضرت یوسف علیه السلام

از گفت و گوی برادران می‌توان انگیزه حسادت را در شخصیت آنها مجسم یافت؛ انگیزه‌ای که منجر به انداختن یوسف علیه السلام در چاه می‌شود. این انگیزه از خلال گفت و گوی آنها با یکدیگر به دست می‌آید که با خصوصیات بیرونی آنها در گفت و گو با پدر متفاوت است: ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ * أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعِ وَيَلْعَبُ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (یوسف / ۱۱-۱۲)؛ گفتند: ای پدر! تو را چه شده است که ما را بر یوسف امین نمی‌دانی، در حالی که ما قطعاً خیرخواه او هستیم؟! فردا او را با ما بفرست تا در چمن گردش و بازی کند و ما به خوبی نگهبان او خواهیم بود.

با وجود عدم بیان زبانی برادران، بیان نظریعقوب علیه السلام در مورد برادران یوسف علیه السلام، حسادت و انتقام‌جویی شخصیت برادران را آشکار می‌سازد (یوسف / ۵) که با بیان برادران در مورد یوسف علیه السلام و نقشه آنان به خوبی تأیید می‌شود (یوسف / ۸-۹).

نکته دیگر، افتخار برادران به «عُصْبَهُ» است که در خلال گفت و گوهایشان بیان می‌شود و این علاوه بر حسد، در توطئه علیه یوسف علیه السلام نقش دارد. برادران یوسف، دوبار جمله «و نحن عصبته»؛ ما گروهی قدرتمند هستیم» را به زبان می‌آورند. این جمله بار اول در آیه هشتم سوره بیان شده است که قبل از توطئه چینی آنها علیه یوسف علیه السلام بوده و بر غرور آنها دلالت دارد و از اعتماد به نفس آنها ریشه می‌گیرد: ﴿إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَ أَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾. چنین گفتاری نشان می‌دهد که برادران گمان می‌کردند دوست داشتن به کثرت و بسیاری (نَحْنُ) و یا به قوت و خدمتگزاری است^۱. اندکی بعد نیز- زمانی که توطئه طراحی می‌شود- برادران یوسف از

۱. آنها نمی‌دانستند که دوستی نتیجه فضل حق است نه به کسب و احتیال خلق؛ طوسی، احمد بن محمد بن زید، تفسیر سوره یوسف (الستین الجامع للطائف البساتین، ص ۹۷).

یعقوب می خواهند تا او را با آنها به سفر بفرستد و برای کم کردن نگرانی یعقوب درباره ایمنی یوسف به او می گویند: ﴿قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ﴾ (یوسف / ۱۴)؛ اگر گرگ او را بخورد با اینکه ما گروهی نیرومند هستیم، در آن صورت ما قطعاً [مردمی] بی مقدار خواهیم بود.^۱

۳- شخصیت حضرت یوسف علیه السلام

مهم تر از همه، شخصیت اصلی داستان است که از کلامش با زلیخا، زندانیان یا برادران می توان به خود آگاهی، کمال طلبی و توجه او به نیروی برتری یعنی خداوند متعال پی برد.

او به جای پیروی از نفس و شیطان از عقلی پیروی می کند که رو به سوی خدا دارد.^۲ گفتارش زمانی که پادشاه او را از زندان برای تعبیر خواب فرا خواند، نشان از آن دارد که او آزادی را دوست دارد، اما نه به بهای شرافت؛ از این رو تا مطمئن نشود که دسیسه ای که قربانی بی گناه آن است؛ افشا شده، از بیرون آمدن از زندان خودداری می کند.^۳

در تمام ماجرا نیز می توان تسلیم او را در برابر خداوند مشاهده کرد که نهایت آن در دعایی که از زبانش بیان شده، آشکار می شود: ﴿... رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِمَّا تَأْوِيلُ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ (یوسف / ۱۰۱).

در این دعا او پس از استغراق در مقام ذلت، به ولایت خدا در دنیا و آخرت شهادت می دهد و مانند یک برده و مملوک که تحت ولایت مالک خویش است درخواست می کند که او را آن چنان قرار دهد که ولایتش بر وی در دنیا و آخرت مقتضی آن است، و آن این است که او را مادامی که در دنیا زنده است، تسلیم در برابر خود کند و در آخرت در زمره صالحان قرار دهد؛ زیرا کمال بنده مملوک آن است که نسبت به صاحب و رب خود

۱. میر، مستنصر، کتابه در قرآن (تحلیل داستان حضرت یوسف علیه السلام)، ص ۳۰۲.

۲. جعفری، محمدعلی، ظرفیت های نمایشی قصه حضرت یوسف در قرآن، ص ۸۷.

۳. میر، مستنصر، کتابه در قرآن (تحلیل داستان حضرت یوسف علیه السلام)، ص ۳۴۰.

تسلیم باشد، و مادامی که زنده است در برابر آنچه وی از او می‌خواهد سر تسلیم فرود آورد، و در آنچه مختار است، چیزی که مایه کراهت و نارضایتی خداست از خود نشان ندهد و تا آنجا که می‌تواند و در اختیار اوست، چنان کند که برای قرب مولایش صالح، و برای مواهب بزرگ او لایق باشد^۱.

نه تنها در این گفتار که در تمام بیانات حضرت یوسف علیه السلام از ارتباط عمیق میان او و خدا پرده برداشته شده، ارتباط عاطفی و عاشقانه او با خدا آشکار می‌گردد.

۴- شخصیت شیطان

شخصیت دیگر، شیطان است که به صورت پنهان در شروع مشکلات یوسف علیه السلام با به چاه انداختن او توسط برادران نقش ایفا می‌کند. عداوت او با انسان و تفرقه افکنی میان انسان‌ها از جمله خصوصیات است که در کلام یعقوب علیه السلام به یوسف علیه السلام (یوسف / ۵) و بیان یوسف علیه السلام در انتهای داستان (یوسف / ۱۰۰) به دست می‌آید.

۵- شخصیت همسر عزیز

اولین گفتار نقل شده از همسر عزیز (یوسف / ۲۳) حکایت از کامجویی او از حضرت یوسف علیه السلام دارد. اما بار در این تمنا از طرف حضرت و برآورده نشدن نیازش، اظهار علاقه او به دشمنی تبدیل می‌شود. آنجا که در مواجهه ناگهانی با عزیز اظهار می‌دارد: ﴿مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (یوسف / ۲۵). این عطش کامجویی خاموش نمی‌شود؛ چنان که با ترتیب دادن جلسه‌ای برای زنانی که او را بابت این کامجویی ملامت می‌کردند و برانگیختن حس تحسین آنان نسبت به حضرت یوسف علیه السلام، ضمن عادی جلوه دادن خواسته خود، همچنان بربرآورده شدن آن پای می‌فشرد و حضرت را در صورت امتناع، به رفتن به زندان و خوار شدن تهدید می‌کند: ﴿وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُونًا مِنَ الصَّاغِرِينَ﴾ (یوسف / ۳۲).

۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۲۵۰.

اما پافشاری این شخصیت پس از رضایت حضرت به زندان و گذشت سالیانی چند، رو به افول می‌نهد، به گونه‌ای که شخصاً به پاکدامن بودن حضرت یوسف علیه السلام اعتراف می‌کند (یوسف / ۵۱) و او را شخصیتی نیکوکار جلوه می‌دهد.

۶- پویایی شخصیت‌های داستان

نکته دیگر در بیان شخصیت‌های داستان، تغییر و رشد آنهاست که از گفت‌وگوهایشان آشکار می‌شود؛ از آن جمله صبر یعقوب علیه السلام است که از خوف بر بلایی که بر سر یوسف علیه السلام خواهد آمد (یوسف / ۱۳) تا توکل بر خدا (یوسف / ۶۴) در همراه نمودن بنیامین با برادران می‌انجامد^۱.

شخصیت زلیخا نیز در آغاز داستان در پی کامجویی از یوسف علیه السلام به گونه‌ای است که در مواجهه ناگهانی با همسرش به دروغ متوسل می‌شود، آنجا که می‌گوید: «کیفر کسی که قصد بد به خانواده تو کرده چیست؟ جز اینکه زندانی یا [دچار] عذابی دردناک شود.» (یوسف / ۲۵)، اما در پایان بیان می‌کند: «اکنون حقیقت آشکار شد. من [بودم که] از او کام خواستم، و بی شک او از راستگویان است.» (یوسف / ۵۱).

تضاد این اعتراف زلیخا با گفتارهای اولیه‌اش که زمینه زندانی شدن حضرت را فراهم آورد، همان نقطه اوج روشنگری درباره شخصیت یوسف است که این شخصیت فرعی در نقش خود ایفا می‌کند^۲ و این نشان از تغییر و رشد شخصیت اوست.

پویایی در شخصیت برادران یوسف هم وجود دارد. سخنان آنها در ابتدای داستان، از کینه و حسدشان حکایت دارد (یوسف / ۸-۱۰)، اما اقرار به اشتباه در سخنان پایانی (یوسف / ۹۱) نشان از تکامل شخصیت آنان است.

در همه موارد، تکامل و تغییر شخصیت‌های داستان به گونه‌ای است که علاقه مخاطب را با متن پیوند می‌دهد و او را با ارزش‌های جدیدی آشنا می‌سازد.

۱. یعقوب علیه السلام، یوسف علیه السلام را به فرزندان سپرد، از چشم او غایب شد... اما بنیامین را پس از آن به رحمان سپرد «فإن الله خیر حافظاً» در پیش چشم او حاضر شد (طوسی)، احمد بن محمد بن زید، تفسیر سوره یوسف، ص ۱۲۴.

۲. بستانی، محمود، پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، ج ۱، ص ۳۴۴.

تنش و کشمکش با گفت‌وگو در داستان یوسف علیه السلام

هرگاه خواسته‌ها، سلیقه‌ها، انگیزه‌ها و عملکردهای یک شخصیت با خواسته‌ها، سلیقه‌ها، انگیزه‌ها و عملکردهای شخصیت‌های دیگر در تعارض قرار گیرد، برخورد و کشمکش ایجاد می‌شود.^۱ کشمکش از طریق گفت‌وگو به خوبی ارائه می‌شود.^۲ کلمه و عبارت به راحتی می‌تواند بذر کشمکش و تنش را بپاشد. مشخص‌ترین شیوه تنش، همان بحث و جدل و مخالفت است؛ اما مخالفت را می‌توان به ظرافت یا آشکارا نشان داد. در داستان یوسف علیه السلام، کشمکش نوعی موقعیت است که براساس آن بحران پدیدار می‌شود، گسترش می‌یابد و به اوج می‌رسد.

سنگ بنای صحنه داستان، تنشی است که به ظرافت در گفتار یعقوب علیه السلام به یوسف علیه السلام در مورد برادران و برحذر داشتن او از نقل خواب به آنها گذاشته شده است. تنش به طور آشکارتر در سخنان برادران وجود دارد، آنجا که می‌گویند: «یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما- که جمعی نیرومند هستیم- دوست داشتنی‌ترند. قطعاً پدر ما در گمراهی آشکاری است.» (یوسف/۸). تنش و کشمکش در صحنه به خلوت کشاندن یوسف علیه السلام توسط زلیخا و گفت‌وگوی میان آن دو به اوج می‌رسد؛ زمانی که زلیخا می‌گوید: «بیا که از آن توام!» [یوسف] گفت: «پناه بر خدا، او آقای من است. به من جای نیکو داده است. قطعاً ستمکاران رستگار نمی‌شوند.» (یوسف/۲۳).

در این داستان به تعداد صحنه‌ها، گره افکنی کشمکش و گره‌گشایی وجود دارد. هر حادثه با افکنده شدن یک گره پیچیده‌تر شده، با گره‌گشایی مربوط به همان صحنه از پیچیدگی به درآمده، مقدمات ورود به صحنه بعدی و پیچیدگی و کشمکش بعدی فراهم می‌آید. بدین ترتیب سراسر داستان در حرکت به هم پیوسته چون برخاستن و فرو نشستن و سپس رفتن موج به چشم می‌خورد.^۳

۱. مکی، ابراهیم، شناخت عوامل نمایش، ص ۱۴۴.

۲. نوبل، ویلیام، راهنمای نگارش گفت‌وگو، ص ۲۷.

۳. ستاری، جلال، درد عشق زلیخا؛ پژوهشی در قصه یوسف، ص ۱۷۲.

شرح وضعیت با گفت وگو

شرح وضعیت یکی از عوامل اساسی در متن و بخش مهمی از داستان است که اعمال و موقعیت‌هایی را در برمی‌گیرد که منجر به اعمال داستان می‌شوند. به عبارت دیگر، شرح وضعیت شامل همهٔ اطلاعات پیشینه‌ای ضروری داستان می‌شود که گاه با بیان راوی داستان و گاه از طریق یادآوری گذشته یا مکالمه وارد ساختار روایت می‌شود.^۱

شرح وضعیت در داستان یوسف علیه السلام موقعیت‌هایی است که گاه از کلام الهی در میان داستان قبل از برخی نقل قول‌ها بیان شده است (یوسف / ۱۵ و ۱۶ و ۱۸ و ۱۹ و ...). گاهی نیز وضعیت از کلام شخصیت‌های داستان برای مخاطب بیان می‌شود؛ برای مثال می‌توان ناراحتی یوسف علیه السلام و موقعیت رنج‌آور او را در هنگام مکلف کردن یار زندانی به وساطت شاه برای آزادی‌اش متوجه شد (یوسف / ۴۲) و البته این موقعیت رنج‌آور در هنگام توجه به این امر که برای رهایی از زندان و اثبات بی‌گناهی و برائت از تهمت، به جای استعانت از خدا به بشر متوسل شده است، شدت می‌یابد.^۲

درد و رنج عمیق از گفته‌های یعقوب علیه السلام نیز وضعیتی است که از گفته‌هایش در مورد یوسف علیه السلام قابل دریافت است. باب این حزن و اندوه از اولین گفتارش گشوده شده است؛ آنجا که می‌گوید: «اینکه او را ببرید سخت مرا اندوهگین می‌کند، و می‌ترسم از او غافل شوید و گرگ او را بخورد» (یوسف / ۱۳). و نیز هنگامی که پسران خبر دزدی و نیامدن بنیامین را برای او را آوردند، گفت: «ای دریغ بر یوسف!» و در حالی که اندوه خود را فرو می‌خورد، چشمانش از اندوه سپید شد (یوسف / ۸۴). و در جای دیگر گفت: «من شکایت غم و اندوه خود را پیش خدا می‌برم، و از [عنایت] خدا چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید» (یوسف / ۸۶). استفاده از لغت «بئ» در این آیه از غم شدیدی حکایت دارد که صاحبش صبری بر کتمان آن ندارد و آن را ظاهر می‌کند.^۳

مورد دیگر، گفتار یوسف در باب رفتن به زندان است: ﴿قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا

۱. تورکو، لوئیس، گفت‌وگونویسی در داستان، ترجمهٔ پریسا خسروی، ص ۱۹.

۲. بستانی، محمود، پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، ص ۳۵۶.

۳. میبیدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعدی، کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۵، ص ۱۲۳.

يَدْعُونِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ ﴿يوسف / ۳۳﴾ که نشان می‌دهد اگرچه در آیه قبل، زندان رفتن در مقابل عدم اعتنا به درخواست زلیخا از زبان او بیان شده، اما ضمائر جمع - در گفتار یوسف - حاکی از وضعیتی است که نشان می‌دهد این کامجویی از جانب زنان دیگر نیز مطرح شده است؛ از این رو برای نجات از کید آنان دعا کرد و پروردگار نیاز او را روا نمود^۱.

علاوه بر آن شرح وضعیت و موقعیت بیان شده در داستان با تک‌گویی‌های راوی در میانه‌های داستان به گونه‌ای است که می‌توان به نقش اساسی او به عنوان یک عنصر غیبی در ایجاد حوادث و نتیجه داستان و پیروز کردن قهرمان اصلی پی برد^۲.

نتیجه

گفت‌وگو در داستان حضرت یوسف علیه السلام که با عنوان «احسن القصص» یاد شده، با دربرگرفتن اجزای داستان و تأثیر بر عناصر آن نقش اساسی ایفا می‌کند. مهم‌ترین نقش گفت‌وگو در این داستان، شخصیت‌پردازی است. هویت شخصی افراد همچون حضرت یعقوب علیه السلام، برادران، همسر عزیز مصر و خود حضرت یوسف علیه السلام و ویژگی‌های فکری آنان از گفت‌وگوها و جملاتی که در صحنه‌های مختلف از آنان نقل می‌شود، بروز می‌یابد. ویژگی آشکار در بیشتر شخصیت‌ها عدم سکون و پویایی و رشد آنهاست که از خلال گفتارشان آشکار می‌شود.

گفت‌وگو در این داستان در ایجاد تنش و کشمکش نیز ایفای نقش می‌کند؛ چنان‌که تنش با ظرافت در گفت‌وگوی آغازین داستان میان حضرت یعقوب علیه السلام و حضرت یوسف علیه السلام ایجاد می‌شود و در گفت‌وگوهای بعدی تا آخر داستان توالی می‌یابد و با افزایش جذابیت آن، پیام داستان را مؤثرتر به مخاطب منتقل می‌کند.

نقش دیگر گفت‌وگو در این داستان، صحنه‌پردازی است که فضای داستان را فارغ از

۱. بنگرید به: طوسی، احمد بن محمد بن زید، تفسیر سوره یوسف، ص ۳۶۸.

۲. آیت الهی، سید حبیب الله و محمد علی خبری و محمود طاووسی و سید حبیب الله لژگی، تحلیل عناصر داستانی قصه حضرت یوسف علیه السلام در قرآن کریم، ص ۵.

توصیف‌های خسته کننده برای مخاطب آشکار می‌سازد. در تمام موارد یادشده، قرآن در عین گزینش گفت‌وگوهای کلیدی با تبیین شخصیت‌ها، شرح وضعیت و... اهداف تربیتی خود را که تقبیح صفات و نکات منفی و تأکید صفات و نکات مثبت است، برآورده می‌سازد. به یقین نقش گفت‌وگو در این داستان منحصر به موارد بیان شده نخواهد بود. موارد مزبور تنها گوشه‌ای از ارتباطات گفت‌وگو با دیگر عناصر داستان را نشان می‌دهد تا شاید زمینه کشف ارتباطات بیشتر برای استفاده از شیوه بیانی قرآن در جذب مخاطب، انتقال فکر و ایجاد بسترهای تربیتی و تهذیبی فراهم آید.

منابع

۱. آیت‌اللهی، سید حبیب‌الله و محمد علی خبری و محمود طاووسی و سید حبیب‌الله لژگی، «تحلیل عناصر داستانی قصه حضرت یوسف علیه السلام در قرآن کریم»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۸، ۱۳۸۶ش، ص ۱-۲۰.
۲. بستانی، محمود، پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، ترجمه موسی دانش، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۴ش.
۳. تورکو، لوئیس، گفت‌وگونویسی در داستان، ترجمه پریسا خسروی سامانی، انتشارات ریش، اهواز، ۱۳۸۹ش.
۴. جعفری، محمدعلی، «ظرفیت‌های نمایشی قصه حضرت یوسف در قرآن»، نشریه فرهنگ و هنر، شماره ۴۱، ۱۳۸۷ش، ص ۸۴-۹۱.
۵. حسینی، محمد، ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۴ش.
۶. ستاری، جلال، درد عشق زلیخا-پژوهشی در قصه یوسف، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۲ش.
۷. سرسنگی، مجید، «جایگاه و وظایف گفت‌وگو در هنرهای نمایشی»، فصلنامه نامه فرهنگ، شماره ۳۴، ۱۳۷۸ش، ص ۱۸۸-۲۰۵.
۸. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۹. طوسی، احمد بن محمد بن زید، تفسیر سوره یوسف (الستین الجامع

- للطائف البساتین)، به اهتمام محمد روشن، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵ ش.
۱۰. مکی، ابراهیم، شناخت عوامل نمایش، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۱ ش.
 ۱۱. میبیدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعدی، کشف الأسرار و عدة الأبرار، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ ش.
 ۱۲. میر، مستنصر، «قصه یوسف علیه السلام در قرآن (طرح، مضامین، شخصیت‌ها)»، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، هنر، شماره ۲۷، ۱۳۷۳ ش، ص ۳۳۱-۳۴۴.
 ۱۳. _____، «کنایه در قرآن (تحلیل داستان حضرت یوسف علیه السلام)»، ترجمه سید امیرحسین سرکشیکیان، مریبان، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۸۵ ش، ص ۲۵-۳۲.
 ۱۴. میرصادقی، جمال، عناصر داستان، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۶ ش.
 ۱۵. نوبل، ویلیام، راهنمای نگارش گفت و گو، ترجمه عباس اکبری، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۷ ش.
 ۱۶. یونسی، ابراهیم، هنر داستان‌نویسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۱ ش.